

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۲، زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۲۷-۲۴۵

مستندات قرآنی افساد فی الارض در اندیشه فقهی تشیع

رسول کشمیری لاقانی^۱

چکیده

یکی از جرایمی که در فقه و حقوق موضوعه ایران، از آن به جرم علیه امنیت و آسایش عمومی مردم و تلاش در جهت ناامن کردن راه‌ها؛ برای ترساندن مردم نام برده شده است، جرم محاربه و افساد فی الارض است. جمعی از فقها بر این باورند که افساد فی الارض و محاربه جرم واحدی است، اما در مقابل جمعی از فقیهان را اعتقاد بر آن است که «افساد فی الارض» عنوان مجرمانه مستقل و جدا از محاربه است و بر همین اساس، قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش. به بیان مستقلی از این جرم پرداخته و رفتارهای منجر به این مجازات به صورت جداگانه مورد جرم انگاری قرار گرفته شده است. به نظر می رسد عمده این رفتار را باید در مبانی جرم انگاری جرم افساد فی الارض مورد بررسی قرار داد که بر اساس منابع موجود در آیات قرآن و احادیث وارد شده، به این عنوان به صورت مستقل پرداخته شده است که تفاوت های عمده ای با جرم محاربه دارد.

کلیدواژه ها: افساد فی الارض، محارب، حدود، مجازات، جرم انگاری، اعدام، جرایم علیه امنیت

۱. دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق، گرایش دکتری تخصصی مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم؛ معاون آموزش حوزه علمیه و استاد حوزه ها و دانشگاه های استان گیلان، ایران، و فعال فرهنگی و اجتماعی، نویسنده مسئول،

مقدمه

آیات قرآن کریم همواره مهم ترین منبع استنادی در استنباط مسائل بوده اند. فقهای تشیع در طول بیش از هزار سال از این منبع به عنوان اولین منبع استفاده می کردند و عام و خاص و تطابق آن را با روایات مسلمة در این باب مورد بحث و بررسی قرار داده اند. در موضوع افساد فی الارض، خداوند متعال در آیات قرآن کریم در برخی موارد به این موضوع پرداخته است که در این قسمت قصد داریم به بیان این دسته از آیات بپردازیم و تطبیق آن را با جرایم مذکور در این نوشتار به عنوان مهم ترین مبانی استنباطی در فقه تشیع مورد بررسی قرار دهیم.

۱. آیه ۳۳ سوره مائده نخستین مستند جرم انگاری افساد فی الارض

اولین آیه ای که در آثار فقها به عنوان مستندی برای حرمت و به تبع آن جرم انگاری جرم افساد فی الارض به کار رفته است، آیه ۳۲ از سوره مبارکه مائده می باشد.^۱

در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید که قتل یک عمل قبیح در اندیشه اسلامی می باشد و در صورتی که این عمل به عنوان قصاص یا سایر مجوزات شرعی نباشد، قبحی برابر با کشتار تمامی افراد بشر دارد. نکته مهمی که در این آیه می توان از آن برداشت کرد، این است که در صورتی که عملی با این مقدار از قبح اگر با مجوز شرعی انجام مانند قصاص یا اجرای حدودی مانند افساد فی الارض یا محاربه، هیچ قبحی برای فاعل آن متصور نمی باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۶۳۹؛ اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۶)

به این ترتیب، نه تنها افساد فی الارض خود عنوان مجرمانه ای است که مجازات مرتکب آن قتل است، بلکه با عنایت به انحصاری که از آیه به دست می آید، تمام جرائم مستوجب قتل را باید داخل در همین عنوان مجرمانه یا قصاص دانست. با توجه به این آیه و مفهومی که از آن برداشت می شود، می توان نتیجه گرفت که جرم افساد فی الارض، جرمی است که علاوه بر مجازات قتل که سنگین ترین نوع مجازات می باشد. بله با استفاده از انحصاری که از این آیه مستفاد است، تمامی جرایم مستوجب قتل را باید در همین عنوان مجرمانه افساد فی

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۲: «مَنْ أَجْلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»

بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق و یا بی آنکه فساد و فتنه ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته، و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده. و هر آینه رسولان ما به سوی آنان با معجزات روشن آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از آمدن رسولان باز روی زمین بنای فساد و سرکشی را گذاشتند.

الارض یا قصاص داخل نمود. به دیگر سخن، جرایم مستوجب قتل یا باید داخل در قصاص شوند یا مستحق مجازات افساد فی الارض می باشند. این امر در آثار فقهای معاصر نیز به صراحت بیان شده است و اندیشمندان معاصر فقه شیعه بر این باور هستند که تمامی عناوین محرمه ای که در اندیشه فقه کیفری جرم انگاری شده و مجازات مرگ برای آنان مقرر شده است، مانند لواط ایقابی، زناى محصنه، زناى با محارم و سایر عناوین، همگی از مصادیق افساد فی الارض می باشند؛ زیرا مستند به این آیه شریفه، قتل یک نفس محترم تنها در دو مورد مشروعیت می باید که عبارتند از: قصاص و افساد فی الارض. در این دسته از مجازات ها که فرد مستحق مجازات مرگ می باشد، با توجه به خروج موضوعی از قصاص، قطعاً جرم از مصادیق افساد فی الارض می باشد.

۱-۱. نظرات و نقد های وارده به این آیه

برخی از محققین در مقام استدلال همچنین برای تقریب به ذهن بیان داشته اند که در زمانی که مجرد اخذ سلام بدون اخافه که مصداق محاربه نمی باشد، می تواند از مصادیق افساد فی الارض بوده و حاکم اسلامی می تواند در این حالت فرد را به این عنوان مجازات کند، به طریق اولی در جرایمی که سابقاً ذکر شده، می تواند از مصادیق افساد فی الارض بوده و استحقاق اجرای مجازات آن باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۶۳۹).

در مقام پاسخ به این ایراد، محققین دیگر بیان کرده اند که حصر موارد مشروع قتل در افساد و قصاص با لحن و سیاق آیه و ظهور عرفی از آن، تناسب بیشتری دارد، هر چند که عدم استفاده حصر از آیه آسیبی به استدلال به آیه شریفه بر جواز قتل مفسد، وارد نمی سازد. (بای، ۱۳۸۵، ص ۲).

ایراد دیگری که در مقام استدلال به این آیه وارد شده است، اختصاص حکم به بنی اسرائیل می باشد که از سوی دیگر فقها وارد شده است. (مرعشی نجفی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵).

باید گفت این ایراد نیز وارد نیست؛ چرا که بنابر تصریح بسیاری از مفسران، این حکم اختصاصی نبوده و در مورد اقوام دیگر و علی الخصوص مسلمانان نیز وارد است. (میرزای قمی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۷).

شاید محل اشکال این محقق این بوده است که خداوند متعال در این آیه شریفه و همچنین آیات سابق در مورد بنی اسرائیل سخن به میان آورده است و از همین رو، شبهه اختصاص به بنی اسرائیل بوجود آمده است. بنابراین، باید گفت به نظر می رسد ابتدای کلام با بنی اسرائیل از این رو است که خداوند متعال فتنه گری و ستیزه جویی آنان را به عنوان مثال بیان کرده، ولی این حکم اختصاصی به این قوم نداشته است. (شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۸۰).

اما اینکه از بنی اسرائیل در آیه یاد شده است، یا به این جهت است که آیات قبل از آیه مورد بحث در مورد رفتار بنی اسرائیل بوده و آیات در فضای گزارش اعمال بنی اسرائیل است، و یا بدان جهت است که بنی اسرائیل از حیث فتنه‌گری، ستیزه‌جویی و فساد انگیزی سرآمد دیگران بوده‌اند.

اشکال دیگری که در این آیه و در مقام استناد برای حرمت و جرم انگاری افساد فی الارض شده است، استدلال به مفهوم لقب است. بنابر نظر اکثر اندیشمندان علم اصول، لقب مفهوم نداشته و نمی‌تواند مستمسکی برای استناد قرار بگیرد. (مرعشی نجفی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵).

در مقابل قائلان به مفهوم‌گیری از این آیه شریفه پاسخ داده‌اند که عدم مفهوم برای لقب در جایی است که قرینه‌ای در میان نباشد، در حالی که برای استناد به مفهوم لقب در این آیه، قرائن متعددی وجود دارد و از همین رو مفهوم‌گیری در این آیه با استناد به لقب فاقد اشکال می‌باشد. یکی از فقهای معاصر در این زمینه اعتقاد دارد:

ارتکاز عقلا و حکم عقل مبنی بر دفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آنها (در صورتی که دفع فساد متوقف بر آن باشد) قرینه متصله‌ای است بر اینکه قتل به عنوان قصاص یا مجازات مفسدان فی الارض جایز است و لذا استظهار عرفی از آیه، جواز قتل قاتل و مفسد فی الارض است. (مؤمن، ۱۳۷۷، ص ۴۰).

جواز قتل مفسد فی الارض در بنای عقلا و ارتکاز عقلی آن از مبانی دیگری نیز قابل استنباط می‌باشد که یکی از آنها آیه ۲۶ از سوره مبارکه غافر است.^۱ در این آیه شریفه فرعون خطاب به قوم خود می‌گوید: مرا واگذارید تا موسی را هلاک سازم و او پروردگارش را (برای کمک) فراخواند؛ همانا من از این هراس دارم که او آیین شما را دگرگون سازد، یا آن که در زمین فساد بر پا کند. بر این اساس، فرعون قصد قتل و کشتن موسی را بر این اساس که وی قصد توطئه و فساد بر علیه حکومت وی را دارد، مستنبط می‌باشد. این امر زمانی مفید و مؤثر در مدعا یعنی ارتکاز عقلی برای قتل مفسد فی الارض است که همه افراد بشر قائل به کشتن و به قتل رساندن کسی باشند که بودن وی برای یک نظام و ساختار فتنه و افساد را در پی داشته باشد. (بای، ۱۳۸۵، ص ۳).

اشکال دیگری که از سوی محققین بر استناد به این آیه شده است، جزء العله بودن افساد فی الارض برای مجازات قتل می‌باشد. این دسته از محققین می‌گویند آنچه که از این آیه مستفاد است، جواز قتل در دو فرض قتل عمد

۱. سوره غافر (۴۰)، آیه ۲۶: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» و فرعون (به درباریان) گفت: بگذارید تا من موسی را به قتل رسانم و او خدای خود را به یاری طلبد، می‌ترسم که آیین شما را تغییر دهد و در زمین فتنه و فساد برانگیزد.»

و افساد فی الارض می باشد. همان گونه که در قتل عمد، صرف قتل عمد بودن مجوزی برای اعدام و قتل شخص نبوده و برای اجرای مجازات نیازمند احراز شرایط دیگری مانند تساوی در دین، عبد و حر بودن و غیره هستیم، در اجرای مجازات افساد فی الارض نیز به همین منوال بوده و برای اجرای مجازات افساد فی الارض، علاوه بر احراز این موضوع، شرایط دیگری نیز باید احراز شود تا حکومت اسلامی بتواند فردی که مفسد فی الارض است را به مجازات افساد فی الارض عقوبت کند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

این اشکال نیز مانند اشکالات سابق جواب داده شده و در جواب به آن، محققین دیگر گفته اند:

این اشکال در صورتی بجا بود که مسئله قتل مفسد فی الارض یک امر تعبدی محض بود که عقل آن را درک نمی کرد، اما زمانی که مسئله جزء مسائل عقلایی است، از اشاره شارع به آن می فهمیم که هدف شارع امضای درک عقلاست؛ به گونه ای که اگر بنای شارع بر خلاف بنای عقلا بود، باید آن را بیان می کرد. به نظر، حکم قتل مفسد فی الارض برای دفع فساد، یک مسئله عقلایی است و هر گاه شرع ولو اجمالاً با آن موافق باشد، عرف از موافقت شارع، اطلاق این حکم را می فهمد. (مؤمن، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

علاوه بر پاسخ فوق می توان در تأیید اندیشه موافقان و رد اشکال مزبور چنین گفت که: اگر مقصود از اجمال آیه آن است که چه بسا برای قتل مفسد فی الارض شرایط و قیودی مورد نظر شارع بوده که در آیه به آن اشاره نشده است، می توان با تمسک به اطلاق آیه، احتمال وجود شرایط و قیود را نفی نمود، زیرا اگر مقنن و شارع، قیود و شرایطی را - به جز قید سعی در افساد که در آیه بعد بیان شده است - برای بار شدن مجازات مرگ بر مفسد در نظر داشت، باید آن را بیان می نمود. اگر مقصود از اجمال آیه آن است که مفهوم «افساد فی الارض» روشن نیست، باید گفت: مفهوم «افساد فی الارض» در نظر عرف که مرجع تشخیص در این گونه امور است، روشن بوده و اجمالی ندارد، هر چند تطبیق این مفهوم بر مصادیقش همواره آسان نیست و به همین دلیل است که باید مصادیق روشن افساد مورد جرم انگاری قرار گیرد و نه عنوان کلی آن. مصادیقی مانند توزیع گسترده مواد افیونی و دایر نمودن قمارخانه و روسپی خانه قطعاً جزء مصادیق افساد است و تردیدی در تطبیق مفهوم مفسد فی الارض بر آن نیست.

بسیاری از مفسران معتقدند که مقصود از فساد فی الارض که در آیه ۳۲ آمده، محاربه است. به اعتقاد این گروه از مفسران و فقها، خداوند متعال پس از آن که در آیه ۳۲ سوره مائده، قُبْح قتل را به عنوان یک قاعده کلی بیان می نماید، دو مورد را از این قاعده استثنا می سازد: نخست قتل عمدی که به عنوان قصاص صورت می گیرد و دوم

قتل مفسد فی الارض. مقصود از مفسد فی الارض نیز همان محارب است که در آیه ۳۳ همان سوره بیان شده است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: خداوند متعال در مورد قتل، استثنایی قائل شده است که آن هم در مورد جواز اجرای حکم قصاص می باشد بر همین اساس قاعده منع کلی ممنوعیت ازهاق نفس، در مورد اجرای احکام الهی، مانند قصاص و حد تخصیص می خورد. یکی از مصادیق در اجرای حدود، افساد فی الارض می باشد که فاعل این عنوان محرمانه از ممنوعیت اجرای حکم ازهاق نفس استثنا می باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۰۰).

۱-۲. اشتراک آیه با محاربه

به نظر می‌رسد پس از آن که پذیرفته شد، قتل به عنوان افساد فی الارض قبیحی ندارد و جایز است، حمل آن تنها بر مورد محاربه توجیهی نداشته باشد، زیرا در این صورت باید به این سؤال پاسخ داد که اگر تمامی اقسام قتلها جز مورد قصاص و افساد فی الارض (که بنا بر ادعای مطرح شده همان محاربه است) قبیح بوده و برابر با قتل تمامی افراد بشر است، قتل به عنوان مجازات زنای مُحصنه، لواط و ... چه توجیهی دارد. ممکن است گفته شود قتل های مشروع دیگر که مشمول عنوان قصاص یا محاربه نیست، از حکم مذکور در آیه ۳۲ به موجب نصوص معتبر تخصیص خورده است، لکن این سخن نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا در این صورت تخصیص اکثر لازم می‌آید. وجهی ندارد که مُقنن در چنین موضوع مهمی با لحن بسیار شدید تأکید نماید که اگر کسی دیگری را بدون عنوان قصاص یا افساد فی الارض (محاربه) بکشد، مانند این است که تمامی افراد بشر را به قتل رسانده باشد، و آن گاه موارد متعدد و فراوانی را از این حکم خود استثنا کند و بگوید مگر در مورد زنای به عنف، زنای مُحصنه، زنای کافر با مسلمان، لواط، محاربه، ارتداد، سَبُّ النبی، تکرار زنای غیر مُحصن، تکرار شرب خمر، تکرار سرقت حدی، تکرار قوادی و غیره. همچنین بر فرض آن که انحصار موارد مشروع قتل از آیه شریفه استفاده نشده و از سوی دیگر بین آیه شریفه با دیگر موارد مشروع قتل مانند ارتداد تعارضی نباشد، تا گمان به تخصیص آیه، به وسیله ادله دیگری که قتل را تجویز نموده‌اند، برود، حتی در این صورت نیز اثبات جواز قتل مفسد با استناد به آیه شریفه، امری ممکن است، زیرا اثبات مجوز قتل بودن افساد فی الارض، متوقف بر بیان حصر و افاده حصر از آیه شریفه نیست. (بای، ۱۳۸۵، ص ۵).

تنها ایرادی که در این قسمت ممکن است، مطرح شود این است که با توجه به قید «فی الارض» که در عبارت «افساد فی الارض» آمده است، برای صدق عنوان افساد شرایطی مانند گستردگی عمل مرتکب لازم است که این

شرط در جرائم فردی و جزئی مانند زناى محصنه و لواطى که برای یک بار صورت گرفته است، مشاهده نمی‌شود، لذا نمی‌توان این‌گونه جرائم را مصداق افساد فی الارض دانست.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: جرائم مذکور در نظر شارع (و بلکه واقعاً) دارای ویژگی خاصی است که آنها را در ردیف جرائم عمومی و تهدید کننده سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه قرار می‌دهد. لذا شرایط لازم برای صدق عنوان افساد در چنین جرائمی مفروض گرفته شده است. (همان).

یکی از فقهای معاصر در دفع استبعاد از این مسئله می‌نویسد:

زمانی که مجرد اسلحه کشیدن و ایجاد ترس و وحشت (بدون آن که جنایت دیگری ارتکاب یافته باشد)، افساد شمرده می‌شود، چرا زناى محصنه، لواط و امثال آن افساد شمرده نشود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۶۳۹).

اندیشمندان این حوزه بر این عقیده هستند که سخن فقیه مزبور کلامی نیکوست. مؤید این نظریه، عبارات کثیری از مفسران و فقهاست که افساد فی الارض در آیه شریفه را به قطع طریق، زناى محصنه و دیگر اسباب و مجوزات قتل تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۰).

با توجه به مباحث فوق الذکر می‌توان به این نتایج رسید که

اولاً: آیه ۳۲ سوره مائده بر جواز قتل مفسد فی الارض دلالت دارد، چنان‌که بسیاری از فقها و مفسران به این نکته اشاره نموده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۶۳۹)؛

ثانیاً: از آنجا که به حکم آیه شریفه تمامی اقسام قتل غیر از قصاص و «افساد فی الارض» مساوی با قتل تمام مردم است، به ناچار دیگر اقسام مشروع قتل مانند محاربه، لواط و غیره را باید مصداقی از افساد فی الارض بر شمرده، چنان‌که برخی از فقها به این مطلب تصریح نموده‌اند. (همان)

۲. آیات مرتبط با شدیدتر بودن فتنه از قتل

همان‌گونه که سابقاً بیان شد، آیات قرآن کریم به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع استنادی در اندیشه فقهی تشیع می‌باشند که بر حسب تعالیم اندیشه تشیع در مرحله اول فقها و محققان برای استنباط احکام باید بدان‌ها استناد کنند. در مورد موضوع این نوشتار نیز باید گفت که قرآن کریم به موضوع افساد فی الارض در آیات بسیاری

پرداخته است و در این قسمت قصد داریم به اهم آنها اشاره ای داشته و نحوه دلالت هر کدام و اشکالات و شبهاتی که وارد شده است را به تفصیل مورد بررسی قرار دهیم

۲-۱. فتنه شدید تر از قتل

خداوند متعال در قرآن کریم، به موضوع فتنه به کرات پرداخته است و در همین زمینه آیاتی را نقل کرده است. به نظر می رسد مبنای استدلال این آیات توجه به این موضوع بوده است که اگرچه قتل یکی از بزرگترین گناهان کبیره می باشد و موجب آذحاق نفوس محترمه می باشد، اما فتنه می تواند از موجبات تحقق گسترده این امر در جوامع بشری باشد که توابع بسیاری بر آن ممکن می باشد. یکی از مصادیق این فتنه می تواند موضوع این پژوهش یعنی افساد فی الارض باشد که در صورت تحقق، امکان بوجود آمدن گناهان بسیاری مانند قتل را فراهم آورد و لذا خداوند متعال آن را به شدت مورد نهی قرار داده است و از دیدگاه اندیشمندان حوزه علوم کیفری به عنوان یکی از مهم ترین مستندات برای جرم انگاری افساد فی الارض محسوب می شود.

از جمله این آیات، می توان به آیه ۱۹۱ سوره بقره اشاره کرد که خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

هر جا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و از شهرهایشان برانید، چنان که آنها شما را از شهرهایتان راندند و فتنه گری که آنها کنند سخت تر و فسادش بیشتر (از جنگ) است.^۱

بر همین اساس هر چیزی که موجب تغییر و تحولی در وضعیت عادی افراد و اجتماع شود (اعم از بلا و مصیبت، شدت، ضلالت و غیره) فتنه است.

اصل و ریشه این واژه، از «فتن، یفتن» به معنای آزمایش و امتحان است که به صورت های مختلف انجام می گیرد. وقتی طلا را در آتش می نهند و می گدازند تا خوبی و بدی و عیار آن مشخص گردد، به این کار، فتنه گفته می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷۱).

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۱: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»

و هر کجا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و آنان را از همان وطن که شما را آواره کردند برانید، و فتنه گری (آنان) سخت تر و فسادش بیشتر از جنگ و کشتار است، و در مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید مگر آن که پیشدستی کنند، در این صورت رواست که در حرم آنها را به قتل برسانید، چنین است کیفر کافران».

همچنین صاحب العین بر این باور است که فتنه در لغت به معنی احراق بوده و مفتون که اسم فاعل از این ریشه می باشد به معنی محترق استفاده شده است. همچنین این لغت شناس در مقام بیان سایر تعاریف لغوی برای واژه فتنه از کلماتی مانند عذاب نیز استفاده کرده است که بر همین اساس فتنه را تعریف و به عنوان شاهد مثال به آیه مذکور در این قسمت از نوشتار یعنی آیه ۱۹۱ از سوره مبارکه بقره اشاره داشته است که خداوند متعال در این آیه از فتنه نام برده و آن را از قتل که یکی از بزرگترین گناهان در اندیشه حقوق کیفری می باشد عظیم تر و تبعات آن را سخت تر معرفی کرده است.

همچنین بیان داشته است که خداوند متعال هر قوم و انسانی را با فتنه ها و عذاب های گوناگونی مورد ابتلا قرار می دهد و این امر سنتی الهی است که از دیرباز و اولین روزهای قدم نهادن این موجود بر این زمین وجود داشته است. وجه تشبیه این لغت شناس در واژه فتنه به احتراق، در تبعات فتنه می باشد، زیرا فتنه روابط بین مردم را به آتش کشیده و موجبات از بین رفتن آنها را فراهم می سازد. بر همین اساس شیطان به عنوان اولین و بزرگترین فتنه گر در طول تاریخ معرفی شده است، زیرا بذر اولین دشمنی و اختلاف را در نسل بشر کاشته است. (فراهیدی، ۱۹۸۸، ج ۸، ص ۱۲۸-۱۲۷).

همچنین فتنه در دین و مال نیز مورد استعمال قرار می گیرد، زیرا مشکلات و اختلافات و همچنین تبعات آن هم می تواند در امور دنیوی مانند اموال باشد و هم مانند موضوع این پژوهش که افساد فی الارض و محاربه می باشد، در امور دینی. همان گونه که سابقا بیان شد تاثیرات و همچنین تخریبات آن در امور دینی به مراتب بدتر از امور دنیوی می باشد و لذا خداوند متعال در آیه ۱۹۱ از سوره بقره، آن را از قتل شدید تر دانسته است. بر همین اساس، لغت شناسان فتنه را محنت و ابتلا تعریف کرده اند که استعمال عمده عرف در امور دنیوی بوده که این دسته از اختلافات منجر به از دست دادن طلا و نقره خواهد شد؛ همان گونه که آتش آنها را خورده و تباہ و نابود می سازد. (مصطفوی، ۱۴۴۱، ج ۹، ص ۲۳).

علامه مصطفوی در مقام بیان یک تعریف جامع و مانع از این واژه می نویسد: مصب و ریشه این ماده، آن چیزی است که موجب ابتلا به همراه اضطراب است و از همین رو هر امری که موجب این دو نتیجه بشود را در ادبیات عرب و واژه شناسی آن، فتنه می نامند. در اندیشه اسلامی موجبات بسیاری برای تحقق این امر عنوان داشته اند که از جمله مصادیق آن می تواند به اموال، اولاد، اختلاف در آراء، غلو در امر، عذاب، کفر، جنون ابتلا و غیره اشاره کرد که هر کدام از این موارد می تواند به اختلال به همراه اضطراب منجر شده و مصداق عینی از واژه فتنه

باشند. با توجه به موضوع این پژوهش، افساد فی الارض که به عنوان موضوع شناخته شده است، می تواند عاملی برای تحقق بسیاری از مصادیق فتنه محسوب شده و عملاً مطابق نص صریح قرآن کریم به عنوان یکی از بزرگترین اقسام فتنه محسوب شود زیرا اموری مانند اختلافات در اموال، اولاد، عذاب، کفر و هر آنچه که بیان شد از تبعات افساد فی الارض محسوب می شوند.

اما باید توجه داشت که از منظر لغوی میان اختبار، ابتلا، امتحان و فتنه تفاوت هایی وجود دارد. اختبار به معنی مطالبه و جستجو از یک خبر بوده و ابتلا نیز به معنی ایجاد تحول و تقلب و اخذ به آن می باشد. همچنین امتحان از محن و سخت کوشی به منظور یافتن خبر و نتیجه می باشد که بر همین اساس، فتنه امری علی حده می باشد که به معنی ایجاد اختلال و اضطراب است.

از همین رو استعمال هر کدام از این واژه ها به جای دیگری بجز با مجاز گویی صحیح نخواهد بود.

با توجه به متن آیه کریمه و موضوع این پژوهش باید گفت که فتن ها که افساد فی الارض نیز یکی از بزرگترین مصادیق آن می باشند، موجب اخلال در نظم و تحقق اضطراب می باشند. در حقیقت فتنه ها علت تحقق این اضطراب خواهند بود و دال بر نوعی از خاص آن که دال بر ایجاد اختلال و اضطراب در زندگی اجتماعی نوع بشر می شوند. البته باید گفت گاه این امر در جریان امور حیات فردی و یا اجتماعی می باشد که منجر به تحقق اختلال و اضطراب در امور خیر و یا شر می کند. مانند فقر یا غنی، صحت و مریضی؛ زیرا هر کدام از این امور می توانند منجر به تحقق اختلال در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها شوند، زیرا همان گونه که بی پولی و عدم ملائت مالی می تواند منجر به اختلال در زندگی فردی و اجتماعی شود، ملائت نیز می تواند موجبات تحقق این امر را فراهم سازد و انسان را از مسیر هدایت و سعادت الهی دور کند که هر کدام به تنهایی مصداقی از فتنه و اضطراب دینی و دنیوی باشد. از همین اساس بر یکی انسان مومن لازم است که همواره مراقب اعمال و اخلاق خود باشد که دیگران از وی به حسن اعتبار و تنبه یاد کنند که در نهایت موجب گرایش به حق و عدل و در نهایت خداوند متعال شود. (همان).

و اما وجه استدلال به آیه شریفه ۱۹۱ سوره بقره و آیه ۲۱۷ همان سوره که دارای مضمونی مشابه است به این نحو است که برپا کردن فتنه به مراتب زشت تر و نامطلوب تر از قتل انسان است. حال اگر مجازات قاتل عمد، مرگ باشد، به طریق اولی مجازات برپا کننده فتنه و فساد، مرگ خواهد بود. (اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۶).

علامه طباطبایی در تعلیل شدیدتر بودن فتنه از قتل نفس می نویسد:

فتنه شدیدتر از قتل است، زیرا در قتل حیات مادی شخص از بین می‌رود، اما در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی از بین می‌رود و هر دو دنیای انسان ویران می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۲).

این آیه در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۱) در مقام بیان شان نزول این آیه شریفه، شیخ طوسی از محققان و مفسرین بنام شیعه بر این عقیده است که: چنین روایت شده که این آیه در باره مردی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد که یکی از کفار را در ماه حرام کشته بود. سپس مؤمنین از آن مرد صحابی عیب‌جوئی می‌کردند و کار او را زشت می‌شمردند و خداوند این آیه را نازل فرمود و بیان کرد که ایجاد فتنه در دین بزرگتر از کشتن مشرکین در ماه حرام است، اگر چه جائز هم نباشد. (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۹).

خداوند متعال در این آیه شریفه به صراحت دستور می‌دهد که (و آنان را بکشید هر جا بیابید و بیرونشان کنید از همانجا که شما را بیرون نمودند و فتنه و فساد سخت‌تر از قتل است و با آنان نزد مسجد الحرام قتال نکنید مگر اینکه با شما در آنجا قتال کنند پس اگر با شما مقاتله نمودند آنان را بکشید اینچنین جزاء کافران است) اینکه آیه یکی از آیات راجع به جهاد است چنانچه آیه قبل راجع به دفاع بود.

«وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ»: و اقتلوا امر واجب بر مسلمین و مرجع ضمیر مشرکین است و «حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ» یعنی اینما و جدموهم هر جا آنان را بیابید و به آنها ظفر یافتید و جمله تَقْتُلُوهُمْ در محل جر است باضافه حیث و حیث مبنی بر ضم است.

«وَ اُخْرِجُوهُمْ» و آنان را از بلاد مسلمین بیرون کنید، و مقتضای اطلاق آیه عموم است و وجهی برای اختصاص به مکه ندارد و مقصود کفار حربی می‌باشند و اما کفار ذمی در صورتی که به شرایط ذمه عمل کنند و همچنین کفاری که در پناه اسلام یا معاهد و یا در امان باشند از این حکم مستثنا هستند.

«مِنْ حَيْثُ اُخْرِجُوْكُمْ» تعبیر بکلمه من در اینکه جمله بمنزله جزا است یعنی همان طور که مشرکین شما را از مکه بیرون کردند شما نیز آنان را بیرون کنید نظیر آیه که بعد از دو آیه دیگر می‌فرماید: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ».

«وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ» فتنه در لغت و در آیات شریفه قرآن، بر معنای بسیاری اطلاق شده؛ مانند: اختبار، ضلالت، کفر، فضیحت، محنت، جنون، عبرت عذاب، مال و اولاد، افساد و اختلاف در رأی و قتال و غیر اینها و در اینکه

آیه به معنی افساد و افتتان است، یعنی در فتنه انداختن است که به ضلالت و کفر و عذاب و اختلاف کشانیدن مردم باشد؛ چنانچه کفار و مشرکین مکه بعد از هجرت حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت به مؤمنین رفتار می نمودند، و این که جمله به منزله علت برای حکم جهاد و دفع دخل است که اگر کسی اشکال کند حکم جهاد بر خلاف حکمت و میزان عقل است، زیرا عقل سلیم از آدمکشی ابا دارد، و اسلام دین زور و شمشیر است و پیشرفت او به شمشیر بوده چنانچه دشمنان اسلام بویژه نصاری این اشکال را با آب و تاب بسیار ذکر می کنند. (طیب، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۵۳).

جواب از این اشکال این است که شارع دین به منزله طیب حاذقی است که هدف او معالجه امراض مردم است. هر گاه عضوی از اعضای بدن انسان به مرض مبتلا شود، آن طیب اولاً در مقام معالجه برمی آید و اگر قابل معالجه نباشد، در صورتی که به سایر اعضا سرایت نکند و لطمه نزند آن را به حال خود می گذارد؛ مثل این که فلج یا کوری و کری و نحو اینها باشد؛ و اگر به سایر اعضا سرایت می کند و موجب هلاکت آنها می گردد، ناچار آن را قطع می کند، زیرا فاسد شدن تمام اعضا بدتر و سخت تر از قطع نمودن عضوی از آنهاست. اسلام نیز که برای معالجه و شفای کلیه امراض روحی از شرک و کفر و ضلالت و اخلاق رذیله و اعمال سیئه آمده، اولاً در مقام راهنمایی و هدایت جمیع مردم بر می آید؛ چنانچه در جمله هُدًى لِّلنَّاسِ گذشت و اگر قابل هدایت و معالجه نیستند و در مقام اضرار و افساد و اضلال دیگران هم نمی باشند، با آنان از طریق صلح و مسالمت بر می آید؛ و اگر در مقام اضلال و افساد اجتماع و موجب شرک و کفر و ضلالت دیگران می شوند و به اصطلاح مرض آنان مسری است، چاره جز قتل و قمع آنان نیست. و از این جهت دین اسلام در مورد بسیاری از معاصی و ترک واجبات اولاً حدّ و تازیانه قرار داده که شخص معصیت کار را از نافرمانی برهاند و از فساد دور سازد و راه توبه را باز نموده و به حکم عقل واجب فرموده که به خدا بازگشت کند و گذشته را تدارک نماید و اگر بعد از دو مرتبه یا سه مرتبه معالجه نشد و از راه فساد بازگشت ننمود، حکم قتل داده است، بلکه در بعضی معاصی همان حد اول را قتل و رجم و اعدام قرار داده و همه اینکه احکام برای اینست که فساد به دیگران سرایت نکند و جامعه بفساد و تباهی کشیده نشود. (همان، ص ۳۳۵).

و با این بیان ظاهر می گردد تفسیری که بعضی از مفسرین برای جمله «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» نموده اند، که یک نفر از مسلمین در شهر حرام یکی از مشرکین را کشت و مورد اعتراض قرار گرفت که چرا در شهر حرام به قتل اقدام نموده است، پس این آیه نازل شد که فتنه که مراد شرک است و از قتل سخت تر است، درست نیست؛

زیرا قطع نظر از این که تفسیر به رأی است، لازمه‌اش این است که قتال مشرکین در آشهر حرم جایز، بلکه واجب باشد و این خلاف قرآن و ضرورت اسلام است که قرآن کریم در این باره می نویسد:

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ».

مراد از: «عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» حد است که به نص آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» محل امن بوده این حریم مقدس و عدم ابتدا قتال در آن جایز نیست، مگر این که مشرکین در آن جا ابتدا به قتال کنند که در این صورت عدم جواز آن برداشته می شود؛ لذا خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» که حکم دفاعی است و همین حکم در آشهر حرم جاری است که ابتدا به قتال در آنها جایز نیست، مگر وقتی که مشرکین و کفار شروع به قتال کنند و از این جهت حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) در موقع تمانع حرّ از آن حضرت که اصحاب تقاضای قتال نمودند، فرمود من ابتدا به قتال نمی کنم. (همان، ص ۳۵۰)

اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که مترادف بودن معنای فتنه و فساد فی الارض روشن نیست، لذا نمی توان به آیه استدلال نمود. در پاسخ به این ایراد می توان گفت: هر چند معنای لغوی فتنه و فساد متفاوت است، اما به قرینه اینکه آیه فتنه را شدیدتر از قتل معرفی می کند، روشن می شود که نوع خاصی از فتنه مانند افساد فی الارض مراد آیه است و در هر صورت افساد فی الارض قدر متیقن و مصداق روشن فتنه است.

ممکن است گفته شود: شدیدتر بودن فتنه از قتل ملازمه با شدیدتر بودن مجازات آن از مجازات قتل ندارد؛ چنان که اگر شخصی فرزند خود را بکشد، در نظر عقلا و عرف، قبح عمل او بیشتر و فعلش ناپسندتر است، با این حال مجازات او خفیف تر از مجازات افراد دیگر است.

در پاسخ به این ایراد نیز می توان گفت: اگر در مورد پدر نص خاصی وجود نداشت، به حکم عقل مجازات او اگر شدیدتر از مجازات افراد دیگر نبود، حداقل هم ردیف با مجازات افراد دیگر قرار داده می شد، زیرا تناسب جرم و مجازات از اصول پذیرفته شده عقلائی است که مورد تأیید شرع نیز قرار گرفته است. (بای، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

۲-۲. وجوب قتل تا رفع فساد و فتنه

خداوند متعال در سوره مبارکه بقره، موضوع فتنه و وجوب جلوگیری از آن را به صراحت بیان داشته و همان گونه که در آیه ۱۹۱ از این سوره، تبعات کیفری و اجتماعی سوء فتنه را بدتر از قتل بیان کرده است، در ادامه، در

مقام بیان یک حکم تکلیفی، بر آحاد جامعه اسلامی مقرر داشته است که باید در این زمینه تمامی تلاش و کوشش خود را مبذول دارند تا در نهایت منجر به رفع فساد و فتنه شود، ولو در این راه مجبور به قتال شده باشند.^۱

برای درک بهتر از این آیه شریفه باید گفت که هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی و کسب غنائم یا انتقام گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.

تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم. (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۴).

برخی از مفسرین بر این عقیده هستند که مراد از فتنه در این آیه شریفه، همان معنی افساد و اضلال است که قبلاً متذکر شدیم نه خصوص شرک؛ چنانچه گفته‌اند بلکه شرک یکی از مصادیق آن است.

البته ممکن است که حکمت دیگری برای تشریح جهاد و دفاع باشد که عبارت از بسط دین خدا و کلمه توحید است، زیرا غرض اصلی از خلقت بشر نیل به سعادت و تحصیل کمالات و تزکیه نفوس از اخلاق رذیله و اعمال سیئه است و این که غرض جز در سایه دین الهی تأمین نمی‌شود و جهاد یکی از عوامل اساسی و ارکان اجرای این منظور است؛ چنان چه در حدیث از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ،

یعنی: اسلام بر پنج امر بنا شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».

و لام (لله) برای اختصاص است و ممکن است وجه اختصاص اینکه باشد که دینی که مستند به خداست و خدا جعل فرمود، اسلام است چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**^۲

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۳: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشیدند (با آنها عدالت کنید) (که تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست)».

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛

و نیز می فرماید: از این به بعد: کسی که به جز اسلام دین دیگری را انتخاب کند از وی پذیرفته نمی شود.^۱

به دیگر سخن برای درک بهتر از این آیه شریفه و ارتباط آن با موضوع نوشتار و این قسمت از آن باید گفت، از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون ها و نمرودها و قارون ها اهداف انبیا را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند. از طرفی دینداران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق و اخلاق باید در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو باز کنند که به این مهم در اندیشه کیفری تشیع، جهاد گفته می شود. اصولاً جهاد یک قانون عمومی در عالم حیات است. و تمام موجودات زنده برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه اند. به هر حال یکی از افتخارات ما مسلمانان آمیخته بودن دین با مسأله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه های دینی است. منتهی جهاد اسلامی اهدافی را تعقیب می کند و آنچه ما را از دیگران جدا می سازد، همین است. چنان که در آیات فوق خواندیم جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است.

۲-۲-۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

یکی از مهم ترین اقسام جهاد، قتال برای خاموش کردن فتنه ها می باشد که در این نوشتار و به تناسب موضوع آن با افساد فی الارض پرداخته شده است. افساد فی الارض تبعات بی شماری در دین و دنیای مردم دارد و به معنی کامل کلمه، مصداقی از احراق و به آتش کشیدن هر آن چیزی است که مطلوبیت دارد و لذا خداوند متعال در آیه ۱۹۱ از همین سوره آن را از قتل شدیدتر دانسته و برای برطرف کردن آن، دستور به مقابله با آن را می دهد که بر اساس تعبیر مفسرین تشیع به این دسته از جهاد و مقاتله، جهاد ابتدایی می گوئیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۵).

خداوند دستورها و برنامه هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی و آسایش انسان ها طرح کرده است، و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند. حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمان ها را مزاحم منافع پست خود ببیند و بر سر راه دعوت انبیا موانعی ایجاد نماید، آنها حق دارند نخست از طریق

همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است، و اهل کتاب راه اختلاف نیمودند مگر پس از آگاهی به حقانیت آن، و این خلاف را از راه حسد در میان آوردند. و هر کس به آیات خدا کافر شود (بترسد که) محاسبه خدا زود خواهد بود».

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۵ «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیانکاران است».

مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند تا مردم از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند. (همان).

۲-۲-۲. جهاد دفاعی

دومین قسم از اقسام جهاد در اندیشه کیفری تشیع، جهاد دفاعی است. تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند. این نوع جهاد را، جهاد دفاعی می‌نامند. جنگ‌هایی مانند جنگ احزاب و اُحُد و موته و تبوک و حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است. (همان).

۳-۲-۲. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام در عین این که آزادی عقیده را محترم می‌شمرد، هیچ کس را با اجبار دعوت به سوی این آیین نمی‌کند. به همین دلیل، به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند با آنها به صورت یک «اقلیت» هم پیمان (اهل ذمه) معامله می‌کند، و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌کند. در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا، شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، بلکه یک خرافه است و انحراف و حماقت و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی که باید به هر قیمت ممکن آن را ریشه کن ساخت.

از آنچه تاکنون گفتیم روشن می‌شود که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته است، ولی می‌دانیم دشمنان اسلام (مخصوصاً ارباب کلیسا و مستشرقان مغرض) با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مسأله جهاد اسلامی ایراد کرده‌اند، و به این قانون الهی سخت هجوم برده‌اند. به نظر می‌رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان، به خاطر معارف قوی و برنامه‌های حساب شده، سبب شده که از اسلام چهره دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام را در جهان بگیرند.

۴-۲-۲. جهاد برای حمایت از مظلومان

حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهاد وارد می‌شود، بی‌تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد. (همان).

بر اساس آیه شریفه ۱۹۳ بقره و نیز آیه ۳۹ سوره انفال^۱ که دارای مضمونی مشابه است، مسلمانان مکلف‌اند تا رفع فتنه از زمین به نبرد پردازند و تا زمانی که فتنه باقی است، دست از جهاد بر ندارند. حال هر گاه رفع فتنه جز با کشتن برپا کننده فتنه میسر نباشد، قتل او جایز است؛ زیرا در آیات شریفه پایان جنگ و قتال، محو فتنه معرفی شده است. از آنجا که فتنه مترادف با فساد گسترده (فساد فی الارض) است، بنابراین قتل مفسد فی الارض در صورتی که دفع فسادش به قتل او باشد، جایز است. روشن است هر گاه برپا کننده فتنه از فتنه‌گری خود دست کشد، قتال با او و قتلش جایز نیست. به این ترتیب، هر گاه شخصی به فریب و اغفال زنان و دختران و سواستفاده از آنان در مراکز فساد و فحشا مبادرت ورزد و علی‌رغم تحمل مکرر مجازات تعزیری بر ادامه اعمالش اصرار ورزد، رفع فتنه و فساد چنین شخصی به قتل او خواهد بود. (مؤمن، ۱۳۷۷، ص ۴۰۴).

به نظر می‌رسد مراد از فتنه در آیات شریفه، هر نوع فتنه‌ای نباشد، بلکه فتنه‌هایی مراد آیه است که مانع گسترش دین حق و آیین الهی شود و این نکته‌ای است که به قرینه فقره بعدی آیه (وَ یَكُونُ الدِّینُ لِلَّهِ) به دست می‌آید.

نتیجه گیری

آیات قرآن کریم همواره مهم ترین منبع استنادی در استنباط مسائل بوده اند. فقهای تشیع در طول هزار سال از این منبع به عنوان اولین منبع استفاده می کردند. در موضوع افساد فی الارض، خداوند متعال در آیات قرآن کریم در برخی موارد به این موضوع پرداخته است که از جمله آنها می توان به آیه ۳۳ از سوره مائده، اشاره کرد که در این آیه خداوند متعال به واژه افساد فی الارض اشاره کرده است. با توجه به این آیه شریفه باید گفت اولاً: آیه ۳۲ سوره مائده بر جواز قتل مفسد فی الارض دلالت دارد، چنان‌که بسیاری از فقها و مفسران به این نکته اشاره نموده‌اند؛ ثانیاً: از آنجا که به حکم آیه شریفه تمامی اقسام قتل غیر از قصاص و «افساد فی الارض» مساوی با قتل

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۳۹: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ یَكُونَ الدِّینُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

و (ای مؤمنان) با کافران بجنگید تا دیگر فتنه و فساد نماند و آیین همه دین خدا گردد، و چنانچه دست (از کفر) کشیدند خدا به اعمالشان

تمام مردم است، به ناچار دیگر اقسام مشروع قتل مانند محاربه، لواط و... را باید مصداقی از افساد فی الارض بر شمرده، چنانکه برخی از فقها به این مطلب تصریح نموده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف. منابع مکتوب

۱. بای، حسینعلی، افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست؟ نشریه فقه و حقوق، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۵.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، قم، چاپ ۴، ۱۳۸۸.
۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۴. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات سبئین، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۶. فاضل لنکرانی، محمد جواد، القواعد الفقهیه، ناشر: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۷. فراهیدی، خلیل بن محمد، العین، انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۸.
۸. قرآنی، محسن، تفسیر نور، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۹. مؤمن، محمد، کلمات السدیة، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۰. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ناشر: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴.
۱۱. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، نشر کتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۴۱.
۱۳. مقدس اردبیلی، احمد، زبده البیان، ناشر: مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۴. مکارم شیرازی، انوار الفقاها، ناشر: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، انتشارات مدرسه علمیه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۱۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، مناهج الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، ناشر: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه قم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. هاشمی شاهرودی، محمود، محارب کیست و محاربه چیست، نشریه فقه اهل بیت (علیهم السلام) سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۷۷ و سال سوم، شماره ۱۲-۱۱، ۱۳۷۶.

ب. منابع اینترنتی

۱۸. بنیاد علوم و معارف اسلامی، <http://tadabbor.org>
۱۹. پایگاه معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، <https://rasekhoon.net/>
۲۰. پرتال جامع علوم انسانی، www.ensani.ir
۲۱. پرتال فرهنگی اطلاع رسانی نور، <http://www.quranstudies.ir>
۲۲. دانشنامه فقه و اصول و علوم حوزوی، <http://www.wikifeqh.ir/>
۲۳. دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت، وابسته به مجمع جهانی اهل بیت (علیه السلام)، <http://fa.wikishia.net/>
۲۴. دانشنامه موضوعی قرآن، bank.noornet.net
۲۵. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، <http://www.khamenei.ir/>
۲۶. سامانه معارف اسلامی، <http://maaref.ir>
۲۷. سامانه مقالات اسلامی، <http://eslahe.com>
۲۸. سایت رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی، <https://makarem.ir>
۲۹. کتابخانه مدرسه فقهت، <http://lib.eshia.ir>
۳۰. مجموعه مقالات دین پژوهی، <http://bazandish.com>
۳۱. ویکی پدیا دانشنامه آزاد، <https://fa.wikipedia.org>